



سبب و وتد: بیانگر ویژگی‌های زبانی یا عروضی؟

علی اصغر قهرمانی مقبل^۱

چکیده

از آنجا که وزن شعر فارسی همانند شعر عربی بر اساس کمیت هجا استوار است، علمای عروض فارسی چنین پنداشته‌اند که در عروض فارسی مانند عروض عربی، ارکان عروضی باید بر اساس قواعد سبب و وتد تعیین و تنظیم شود. این تصور نادرست از آنجا ناشی شده است که علمای عروض فارسی کلمات بسیاری در زبان فارسی یافته‌اند که منطبق بر اسباب و اوتاد بوده است. در حالی که سبب و وتد در عروض عربی دلالت عروضی دارد و بسیاری از قواعد عربی مانند تعیین ارکان اصلی و فرعی، استخراج بحرها از دایره‌های عروضی، و رکن‌بندی وزن‌ها بر قواعد سبب و وتد استوار است. ولی در عروض فارسی سستی اسباب و اوتاد جز نابسامانی و آشفتگی در پی نداشته است. دلیل این اشتباه آن است که عروضیان فارسی متوجه دلالت عروضی سبب و وتد نشده و آن را مقوله‌ای زبانی دانسته‌اند. عروض جدید پس از پی بردن به مفهوم هجا، با این باور که با وجود هجا دیگر نیازی به سبب و وتد نخواهد بود، آن را کنار گذاشت. اگرچه عروض جدید به درستی اقدام به این کار کرد ولی باید دانست که هجا و تقطیع هجایی نمی‌تواند جایگزین سبب و وتد باشد. بنابراین یکی از مهم‌ترین وظیفه‌ای را که سبب و وتد در عروض عربی به عهده دارد و آن سامان دادن به رکن‌بندی بحرهای فارسی نه هجا و تقطیع هجایی صرف، که تکرار یک رکن یا تناوب ارکان (بر اساس دایره نجفی) معیار رکن‌بندی وزن‌های مطبوع فارسی است که می‌تواند خلأ به وجود آمده از حذف سبب و وتد را در عروض فارسی پر کند.

کلیدواژه‌ها: عروض عربی، عروض فارسی، اسباب عروضی، اوتاد عروضی، سبب و وتد.

مقدمه

چنانکه می‌دانیم علم عروض فارسی سنتی به شدت از علم عروض عربی تأثیر پذیرفته است و تا آنجا که ممکن بوده قواعد و اصطلاحات عروض عربی وارد عروض فارسی شده است. یکی از این موارد، سبب و وتد و قواعد مربوط به آن است. باید دانست که سبب و وتد در عروض عربی دارای اهمیت بسیاری است که نادیده گرفتن آن منجر به فروریختن بنای عروض عربی می‌شود. علمای عروض فارسی سنتی با پذیرفتن سبب و وتد در قواعد عروض فارسی مشکلات و نابسامانی بسیاری را ایجاد کرده‌اند. عروض جدید نیز به درستی آن را کنار گذاشته و هجا را جایگزین آن معرفی کرده است. این نوشته بر آن است که ابتدا اهمیت سبب و وتد در عروض عربی را بررسی کند. سپس دلایل ناکارآمدی آن را در عروض فارسی بیان نماید و بالاخره به این پرسش پاسخ دهد که آیا هجا در عروض فارسی می‌تواند جایگزین مناسبی برای سبب و وتد باشد یا نه؟

اهمیت اسباب و اوتاد در عروض عربی

خلیل برای توصیف نظام وزنی عربی از متحرک و ساکن آغاز کرده، سپس از ترکیب متحرکات و سواکن، اجزای عروضی (اسباب و اوتاد) را استنتاج نموده و آنگاه ارکان اصلی عروض را که شامل ده رکن است از ترکیب اجزاء استخراج کرده است. البته ما نمی‌دانیم که بنیان‌گذار عروض عربی بر اساس این ده رکن اصلی، دایره‌ها را بنا نهاده و یا این که ابتدا دایره‌ها را رسم کرده و بر اساس قواعد حاکم بر دایره، ارکان اصلی را از آنها استخراج کرده است. به هر شکل میان اسباب و اوتاد، و ارکان اصلی و دایره‌ها ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

اما سبب و وتد در عروض عربی به صورت زیر است:

- سبب خفیف : متحرک + ساکن (هجای بلند): لم
 - سبب ثقیل : متحرک + متحرک (هجای کوتاه + هجای کوتاه): أر
 - وتد مجموع (مقرون) : متحرک + متحرک + ساکن (هجای کوتاه + هجای بلند): إلی
 - وتد مفروق : متحرک + ساکن + متحرک (هجای بلند + هجای کوتاه): فوق
- خلیل پس اسباب و اوتاد به وضع ارکان دهگانه اصلی می‌پردازد. باید در نظر داشت که ارکان اصلی براساس قواعدی برخاسته از سبب و وتد وضع شده‌اند. این قواعد به صورت زیر است:
- هر رکن اصلی فقط حامل یک وتد - مجموع یا مفروق - است، و هیچ رکنی خالی از وتد نمی‌تواند باشد.

- هر سبب باید در کنار وتد قرار گیرد [پیش یا پس بودن آن بر وتد اهمیتی ندارد].

(محمد العَلَمی، ۱۹۸۳: ۸۳)

- در هر رکن باید حداقل یک سبب و حداکثر دو سبب وجود داشته باشد.
- در توالی ارکان، وتد یک رکن نمی‌تواند در مجاورت وتد رکن دیگر قرار گیرد.

(Weil, 1960: 673)

خلیل افاعیل و یا ارکان ده‌گانه عروضی را با توجه به قواعد مذکور در اسباب و اوتاد، پایه‌گذاری کرده است. این ارکان ده‌گانه که به ارکان اصلی یا ارکان سالم معروفند به دو دسته خماسی یعنی پنج حرفی و سباعی یعنی هفت حرفی تقسیم می‌شوند:

۱. فعولن: (- - U) و تد مجموع + سبب خفیف.
۲. فاعلن: (- U -) سبب خفیف + و تد مجموع.
۳. مفاعیلن: (- - U) و تد مجموع + سبب خفیف + سبب خفیف.
۴. فاعلاتن: (- U -) سبب خفیف + و تد مجموع + سبب خفیف.
۵. مستفعلن: (- U - -) سبب خفیف + سبب خفیف + و تد مجموع.
۶. فاعلاتن: (- - U) و تد مفروق + سبب خفیف + سبب خفیف.
۷. مستفعلن: (- U - -) سبب خفیف + و تد مفروق + سبب خفیف.
۸. مفعولات: (U - - -) سبب خفیف + سبب خفیف + و تد مفروق.
۹. مفاعلتن: (- UU - U) و تد مجموع + سبب ثقیل + سبب خفیف.
۱۰. متفعلن: (-U - UU) سبب ثقیل + سبب خفیف + و تد مجموع.

چنانکه ملاحظه می‌شود قواعد مذکور در سبب و و تد، در استخراج این ارکان رعایت شده است، به طوری که در هر رکن تنها یک و تد به کار رفته است و نیز در هر رکن بیش از دو سبب - خفیف یا ثقیل - دیده نمی‌شود.

نکته بسیار مهم در این سه مرحله این است که خلیل در مرحله نخست یعنی متحرکات و سواکن هنوز در حوزه زبان است، ولی در مقوله اسباب و اوتاد و ارکان عروضی از حوزه‌های زبان خارج شده و در حیطه علم عروض قرار می‌گیرد. این عالم عروضی در هنگام سخن گفتن از متحرک و ساکن با واقعیت زبانی سر و کار دارد، اما اسباب و اوتاد و ارکان عروضی اگرچه بر واقعیت‌های زبانی بنا شده‌اند، ولی بیش از آنکه بیانگر ویژگی‌های زبانی باشند، بیانگر یک روش به هدف توصیف ویژگی‌های وزنی شعر عربی است و نسبت موفقیت این روش یا ناکامی آن، به نسبت موفقیت آن در توصیف ویژگی‌های وزنی موجود در شعر عربی باز می‌گردد. در اینجا می‌توان روش خلیل را در توصیف ویژگی‌های وزنی شعر عربی این گونه به نقد کشید که آیا این روش، روش جامع و مانعی است یا نه؟ و دیگر این که آیا این روش، روش آسانی است یا نه؟

باید به این نکته توجه کنیم که اسباب و اوتاد و ارکان عروضی در نزد خلیل بیش از آنکه حامل ویژگی‌های زبانی باشد، حامل یک نظریه عروضی است؛ به گونه‌ای که سبب خفیف در روش خلیل تنها معادل یک متحرک و ساکن و یا به تعبیر امروزی معادل یک هجای بلند نیست، بلکه بیانگر دخول احتمالی اختیار شاعری (زحاف یا جواز وزنی) است و همچنین است سبب ثقیل. از سوی دیگر و تد نیز دارای یک مفهوم عروضی است نه زبانی، و آن اینکه این عنصر جز در موارد خاص، اختیار شاعری (زحاف) نمی‌پذیرد. (رک: قهرمانی مقبل، ۱۳۹۰: فصل مبانی علم عروض)

بر این اساس همچنان که واژه «إلی» نمی‌تواند همواره معادل وتد مجموع باشد، واژه «فوق» نیز همواره معادل وتد مفروق نیست، بلکه جایگاه آن در بیت شعر تعیین‌کننده این امر است. برای روشن شدن موضوع به ابیات زیر توجه فرمایید:

إِلَىٰ أبيضِ الأَخلاقِ ما مرَّ أبيضٌ مِنْ الدَّهْرِ إلَّا عَن جَدًّا مِنْهُ أَوْ رِفْدًا

فَعولن مفاعيلن فَعولن مفاعيلن فَعولن مفاعيلن فَعولن مفاعيلن

این بیت بر بحر طویل است، واژه «إلی» معادل یک وتد مجموع است. اما در مثال زیر:

إِذَا سَبَقَتْ يَدَاكَ إلی عَطَاءٍ أَمِنَّا الخُلْفَ عِنْدَكَ وَالْمِطَالَا

مفاعلتن مفاعلتن فَعولن مفاعلتن مفاعلتن فَعولن

این بیت بر بحر وافر است، واژه «إلی» معادل جزئی از فاصله صغری است، به گونه‌ای که «إلی» هجای دوم از سبب ثقیل و «لی» معادل سبب خفیف است.

إِلَىٰ أبيضِ نَهْشَلٍ ظَلَّتْ رِکَابُنَا یَخْدِينِ مِنْ بَلَدٍ ناءٍ إلی بَلَدٍ

مفاعِلن فاعِلن مستفعلن فَعِلن مستفعلن فَعِلن مستفعلن فَعِلن

در این بیت که بر بحر بسیط است «إلی» در ابتدای مصراع اول منطبق دو سبب از «مستفعلن» است. باید توجه داشت که «مستفعلن» به دلیل اختیار شاعری (زحاف خبن) به مفاعِلن تبدیل شده است. اما «إلی» در مصراع دوم منطبق بر وتد مجموع از رکن مستفعلن است.

اکنون واژه «فوق» را در چند بیت بررسی می‌کنیم:

خَلْفَكَ الثَّائِرُ المَصَمِّمِ بِالسَّيِّمِ ... فِ وَرِجْلَاكَ فَوَقَ شَوَاكَ القَتَادِ

فاعِلاتن مفاعِلن (= مستفعلِن) فَعِلاتن فَعِلاتن مفاعِلن (= مستفعلِن) فاعِلاتن

واژه «فوق» در این بیت که بر بحر خفیف است بر وتد مفروق در رکن «مستفعلِن» منطبق است. البته این رکن به دلیل ورود اختیار شاعری (زحاف خبن) به «مفاعِلن» تبدیل شده است.

تُكَلِّفُهُ فَوَقَ ما يَسْتَطِيعُ إِذَا بَرَكَ التَّيْسُ تُحْتَ الغَزَالِ

فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن فَعولن

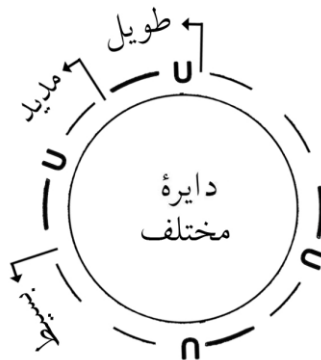
بیت بر بحر متقارب است و «فوق» بر سبب خفیف رکن دوم (لن) و متحرک نخست وتد رکن سوم (ف) است.

منطبق شده است.

نکته قابل توجه این است که اگر واژه «فوق» ناگزیر همواره باید منطبق بر وتد مفروق در شعر عربی باشد، این سخن به این معنی خواهد بود که شاعر قادر نخواهد بود در بحرهایی که در آنها وتد مفروق اساساً حضور ندارد «فوق» را به کار ببرد. از سوی دیگر تنها یک دایره (دایره مشتبهه) از دایره‌های عروضی دارای وتد مفروق است. در حالی که شعر عربی بر این واقعیت صحه می‌گذارد که کاربرد واژه «فوق» و نظایر آن منحصر به بحرهای دایره مشتبهه (سریع، منسرح، خفیف، مضارع، مقتضب، مجتث) نیست، بلکه به راحتی می‌تواند در تمامی بحرهای وارد شود.

قواعد حاکم بر دایره‌های عروضی نیز کاملاً منطبق بر قواعد سبب و وتد است:

- در دایره دو وتد در مجاورت یکدیگر قرار نمی‌گیرد.
 - هر سبب در کنار یک وتد می‌آید، در عین اینکه دو سبب می‌توانند در کنار هم قرار بگیرند.
- بنابراین در محیط دایره، هر وتد با سبب محاصره شده است و میان دو وتد حداقل یک سبب و حداکثر دو سبب می‌آید. نکته مهم دیگر این است که در فک بحرهای از یک دایره، همواره ابتدای وتد و یا سبب معیار استخراج بحر است؛ یعنی نمی‌توان از هجای دوم وتد، عمل فک (استخراج بحر) را انجام داد. به‌طور مثال در دایره اول که همان دایره طویل است:



شکل ۱: دایره مختلف

قواعد سبب و وتد نه تنها در استخراج ارکان اصلی و نیز دوایر، بلکه در رکن‌بندی اوزان نیز مراعات شده است. به‌طور مثال در بحر طویل ابتدای هر وتد بیانگر ابتدای یک رکن است:

---U / --U / ---U / --U

قاعده سبب و وتد به ما اجازه نمی‌دهد که رکن‌بندی دیگری را تصور کنیم. مثلاً به صورت:

(مفاعیلُ مفعولن مفاعیلُ مفعولن) --- / U -- U / --- / U -- U

زیرا در رکن‌بندی مذکور این قاعده که هر رکن باید حاوی یک وتد باشد مراعات نشده است. مسئله سبب و وتد کلیدی‌ترین مسئله عروض عربی است که بدون فهم آن فهم عروض عربی ممکن نخواهد بود؛ تنظیم

دایره‌ها، فک بحرها از هر دایره، تعیین رکن‌های اصلی و رکن‌های فرعی و حتی رکن‌بندی بحرها رابطه استواری با مسئله سبب و وتد دارد.

در اینجا یادآوری این نکته درباره «فاصله‌ها» ضروری می‌نماید و آن اینکه چنان که ملاحظه می‌شود در قواعد مذکور، سخنی از فاصله به میان نیامده است، به طوری که برخی عروضدانان پیشین عربی چون اخفش اوسط (۲۱۵ ق / ۸۳۰ م) و ابن عبدربه (۳۲۸ ق / ۹۴۰ م) و ابن سرّاج شتیرینی (۵۵۰ ق / ۱۱۵۵ م) در تألیفات خود بی‌آنکه فاصله‌ها را به صراحت انکار کنند سخنی از فاصله‌ها به میان نیاورده‌اند. برخی دیگر چون خطیب تبریزی (۵۰۲ ق / ۱۱۰۸ م) و زمخشری (۵۳۸ ق / ۱۱۴۴ م) فاصله صغری را به یک سبب ثقیل و یک سبب خفیف، و نیز فاصله کبری را به یک سبب ثقیل و یک وتد مجموع تجزیه نموده‌اند. (خطیب تبریزی، ؟: ۷۲، ۹۳: زمخشری، ۱۹۸۹: ۲۵-۲۶) و برخی چون بدرالدین دمامینی (۸۲۷ ق / ۱۴۲۴ م) وجود فاصله‌ها را نه فقط زائد، بلکه باطل شمرده‌اند (رک: دمامینی، ۱۳۲۴ق: ۷).

باید اعتراف کرد که اگرچه وجود فاصله‌ها گاهی کار توصیف برخی ویژگی‌ها را اندکی آسان می‌کند، ولی حذف آنها از عروض خلیل نه تنها لطمه‌ای بر آن وارد نمی‌کند، بلکه باعث کاسته شدن از حجم اصطلاحات علم عروض می‌گردد.

مسئله مهم دیگر در روش خلیل که اغلب عروضیان ایرانی به آن پی نبرده‌اند، روش تقسیم افاعیل به افاعیل اصلی و افاعیل فرعی است.

خلیل با تقطیع ابیات متعددی از هر قصیده، متوجه شده است که در هر مرتبه از بیت اختلافات جزئی در نوع هجاها وجود دارد. به طور مثال پس از تعیین وزن معیار برای بحر خفیف (فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن) که از دایره استخراج شده در شعر عربی حالات زیر قابل مشاهده است:

وزن معیار: فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن	فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن
- فاعلاتن مستفعلن فاعلاتن	فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن
- فاعلاتن مفاعِلن فاعلاتن	فاعلاتن مستفعلن مفعولن...

همانا روش خلیل در انتخاب رکن اصلی در هر مرتبه بر رکنی قرار گرفته است که نسبت به ارکان دیگر در همان مرتبه از بیشترین حرف برخوردار باشد، به طوری که خلیل در انتخاب یک رکن اصلی، میزان و نسبت استعمال آن را ابدأ مدّ نظر قرار نداده است. از این رو برخی از ارکان اصلی دهگانه خلیل نسبت به ارکان فرعیشان (ارکان مُزاحف) پرکاربردتر و برخی دیگر کم‌کاربردتر از ارکان فرعیشان هستند و تنها معیار انتخاب این ارکان دهگانه به عنوان ارکان اصلی در عروض عربی، این بوده است که در مقایسه با ارکان فرعیشان از نظر حروف و حرکات بیشتر هستند و گویی که ارکان فرعی همواره از طریق کاسته شدن حرف یا حرکتی از رکن اصلی خود به دست می‌آیند.^۲

بنابراین در مرتبه نخست از قصیده مذکور «فاعلاتن» به عنوان رکن اصلی، و «فَعِلاتن» (و نیز «فاعلاتن» و

۲. به جز سه عِلتِ «ترفیل» و «تسیخ» و «اداله».

«فعلات» به‌عنوان ارکان مزاحف معرفی شده‌اند. البته باید دانست که هر کدام از این چهار رکن می‌تواند بنا بر جوازات وزنی (اختیارات شاعری) در شعر عربی جایگزین دیگری شود، اگرچه کاربرد هر یک از این چهار رکن ممکن است یکسان نباشد، به‌طور مثال «فاعلاتن» و «فعلات» بسیار کم‌کاربردتر از دو رکن دیگر است. نکته جالب توجه در این چهار رکن بدیل این است که خلیل پس از آن که «فاعلاتن» را به‌عنوان رکن اصلی در این مرتبه برگزیده، ارکان جایگزین آن را بر اساس اسباب و اوتاد تبیین کرده است. بنا بر عروض خلیل «فاعلاتن» (-U-) متشکل از یک وتد مجموع در میان دو سبب خفیف می‌باشد و با توجه به مفهوم عروضی سبب و وتد، می‌بینیم که این اسباب هستند که تغییر می‌کنند و بدین ترتیب ارکان جایگزین به دست می‌آید، ولی عنصر وتد در این رکن همچنان ثابت است. اما اگر «فاعلاتن» را بر اساس هجاها تجزیه کنیم، باید آن را متشکل از «یک هجای بلند + یک هجای کوتاه + دو هجای بلند» بدانیم، بدون آنکه این هجاها مفهومی عروضی را منتقل نمایند. به‌طوری که ملاحظه می‌شود در این رکن، «فا» و «لا» و «تن» هر سه هجای بلند هستند، در حالی که در عروض خلیل «لا» جزئی از وتد مجموع است و زحاف در آن داخل نمی‌شود.

البته باید اعتراف کرد که خلیل به مفهوم هجا پی نبرده است و این مسئله شاید اندکی باعث پیچیدگی عروض عربی در توصیف ویژگی‌های وزنی شعر عربی شده باشد، همچنان که خلیل در تأسیس علم عروض به جای صامت (همخوان) و مصوت (واکه)، متحرک و ساکن را به کار برده است، به‌طوری که مصوت‌های بلند «ā»، «ū»، «ī» را نیز به عنوان حروف ساکن (البته حروف لین یا حروف مد) به شمار آورده شده است. ولی هیچ‌کدام از این دو مسئله، به علمی بودن عروض خلیلی خدشه وارد نمی‌کند، به‌طوری که عروضیان پس از خلیل در قرن چهارم هجری و پس از آن، با وجود اینکه مفاهیم هجا و انواع آن و نیز صامت و مصوت در نزد فیلسوفانی چون ابونصر فارابی و ابن سینا به تأثیر از کتاب فن شعر ارسطو، به کار رفته بود، نیازی به جبران این نقص - به زعم برخی عروضیان معاصر - ندیده و همچون خلیل از متحرک و ساکن سخن گفتند. به نظر نگارنده این سطور اگرچه بهره گرفتن از هجا و انواع آن در حوزه زبان یک گام به سمت جلو است و چه بسا باعث ساده‌تر شدن توصیف برخی ویژگی‌های وزنی می‌شود، اما در علم عروض عربی هجا به هیچ وجه شایستگی جایگزین شدن به جای اسباب و اوتاد را ندارد، چرا که مفهوم هجا برخاسته از ویژگی زبانی است و نمی‌تواند القاکننده مفهومی باشد که سبب و وتد در عروض خلیل ایفا می‌کنند. یعنی اینکه ما با استفاده از هجا در حوزه زبان یک گام فراتر گذاشته‌ایم، اما با جایگزین کردن آن به جای سبب و وتد، یک گام از حوزه عروض عقب‌نشینی کرده‌ایم، زیرا در این صورت مناسب‌ترین ابزار برای استخراج ارکان و رکن‌بندی شعر عربی را از دست داده‌ایم.

جالب اینکه خلیل خود پیش از آنکه عالم عروض باشد، در علوم ادب عربی به عالم لغت (زبان‌شناس) و صرف و نحو مشهور است، ولی در آرای زبانی و نحوی خود (که سیبویه آرای او را در کتاب خود آورده است) هیچ‌گاه از سبب و وتد سخنی به میان نیاورده است، چرا که این نابغه زمان خود به خوبی می‌دانسته که مسئله سبب و وتد مربوط به نظریه عروضی است نه زبانی.

البته می‌توان در علم عروض از اصطلاحات هجا و صامت و مصوت بهره برد، بدون آنکه بخواهیم از مفاهیم سبب و وتد صرف نظر کنیم و هجا را جایگزین آنها نماییم، به طوری که هیچ تعارضی میان این دو وجود ندارد که باعث شود با آمدن یکی، دیگری را حذف کنیم، بلکه اصطلاحات هجایی ما را در امر توصیف برخی ویژگی‌ها یاری می‌کند، بدون آنکه از سبب و وتد و دلالت‌های عروضیشان بی‌نیاز باشیم.

باید اعتراف کنیم که در حوزه زبان هیچ تفاوتی میان «فاعلاتن» (دارای وتد مجموع) و «فاعلاتن» (دارای وتد مفروق) وجود ندارد، همچنان که هیچ فرقی میان «مستفعلن» (دارای وتد مجموع) و «مستفعلن» (دارای وتد مفروق) نیست. پس اگر با بینش زبانی به هر کدام از دو رکن بنگریم همچون زبان‌شناس معاصر مصری یعنی ابراهیم انیس، می‌توانیم ادعا کنیم که «خلیل عروض خود را از نظر صوتی بر پایه‌های غیر علمی بنا نهاده است» (ابراهیم انیس، ۱۹۷۲: ۵۳). اما می‌توان عنوان کرد که خلیل هم از نظر زبانی تفاوتی میان «فاعلاتن» و «فاعلاتن» و یا میان «مستفعلن» و «مستفعلن» قائل نبوده است، ولی باید در نظر داشت که تفاوت این دو رکن متشابه، از نظر زبانی نیست، بلکه تفاوتشان در مجال علم عروض است. همان‌طور که اشاره رفت در عروض خلیل وتد غالباً عنصری تغییر ناپذیر است، در حالی که عنصر سبب می‌تواند متحمل تغییر شود. به‌طور مثال در رکن «مستفعلن» «مُسْ» و «تَفْ» هر دو سبب خفیف است که می‌تواند دو تغییر زیر در آن واقع شود:

۱. مخبون: حذف «س» از «مُسْ» و «مُ» و تبدیل مستفعلن به مُتفعلن = مفاعِلن.

۲. مطوی: حذف «ف» از «تَفْ» و تبدیل مستفعلن به مُستفعلن = مفتعلِن.

نکته بسیار مهم این است که در رکن «مستفعلن» که خلیل آن را با وتد مفروق «تفع» آورده است، زحاف طی ممکن نیست یعنی تبدیل «تَفْ» به «ت» ممکن نیست، زیرا در اینجا «تَفْ» جزئی از وتد است نه سبب، وتد نیز در عروض خلیل زحاف نمی‌پذیرد.

بالاخره باید اعتراف کرد که روش خلیل برای استخراج ارکان اصلی و فرعی در عروض عربی بر پایه اسباب و اوتاد در مقایسه با روش‌های دیگر، روشی موفق و کارآمد است، به طوری که این نظریه در توصیف و تبیین بسیاری از اختیارات شاعری (جوازهای وزنی) عربی که بسیار متعدد و متنوع می‌باشد موفق عمل کرده است، همچنین در طبقه‌بندی وزن‌ها از آشفتگی‌های احتمالی جلوگیری نموده است.

اسباب و اوتاد در عروض فارسی سنتی

مشکل بزرگی که عروض فارسی سنتی در تطبیق علم عروض عربی بر نظام وزنی فارسی با آن مواجه شد و سبب آشفتگی این علم گردید، این بود که عروضدانان قدیم فارسی از اسباب و اوتاد و فواصل در زبان فارسی و سپس در شعر فارسی سخن گفتند، بی‌آنکه از وظیفه‌ای که این اجزاء در علم عروض عربی به عهده دارد و از نقشی که این اجزاء در عروض عربی ایفا می‌کند، آگاهی داشته باشند. حتی برخی از عروضدانان در این باره

راه افراط پیمودند و سبب و وتد و فاصله دیگری نیز بر آنچه خلیل بنا نهاده بود افزودند.^۳ مشکل علم عروض فارسی از آنجا آغاز می‌شود که به جای دریافتن روح عروض خلیلی و دریافتن روش خلیل در استخراج ارکان و ترکیب آنها با یکدیگر، به تحمیل نظریه او بر عروض فارسی اقدام کرده است و از آنجایی که اختلاف عمیقی میان ویژگی‌های وزنی در شعر فارسی و عربی وجود دارد، این علم تقلیدی و به عبارت بهتر این علم تحمیلی در موارد بسیاری ناکام و ناکارآمد شده و از عهده توصیف روشمند ویژگی‌های وزن در شعر فارسی بر نیامده است.

عروضدانان قدیم فارسی پس از پرداختن به متحرک و ساکن، بی‌آنکه درباره مدلولات اسباب و اوتاد به کار رفته در عروض عربی تعمقی نمایند، آنها را بر عروض فارسی تحمیل کرده‌اند. اگرچه از تلاش‌های عروضیان پیش از شمس قیس چیز قابل توجهی در دست نمانده است، ولی از کتاب *المعجم فی معاییر اشعار العجم* چنین بر می‌آید که این موضوع به نخستین مراحل پایه‌گذاری علم عروض فارسی باز می‌گردد. شمس قیس نیز تمامی این اجزاء را پذیرفته و تنها فاصله کبری را منحصر به شعر عربی می‌داند (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۴۱). خواجه نصیرالدین طوسی علاوه بر فاصله کبری، سبب ثقیل را نیز متناسب با شعر فارسی نمی‌داند (خواجه نصیر، ۱۳۹۳: ۲۲). خلاصه کلام اینکه عروض سنتی در بهترین حالات به وجود سبب خفیف، وتد مجموع و مفروق، و فاصله صغری اذعان کرده است.

به نظر نگارنده، این اذعان و اعتراف همان خشت کجی است که بنای علم عروض فارسی سنتی بر آن نهاده شده است، به طوری که بسیاری از آشفنگی‌ها و نابسامانی‌های عروض فارسی ریشه در همین امر دارد و عواقب این آشفنگی ابتدا در تنظیم ارکان عروضی، و تمیز ارکان اصلی و فرعی از یکدیگر و پس از آن در ترکیب ارکان با یکدیگر و طبقه‌بندی اوزان فارسی به طور کامل نمودار می‌گردد. باری عروضدانان پیشین بدون تأمل در وظیفه این اجزاء و دلالت آنها در عروض عربی، آنها را وارد عروض فارسی کردند. از آنجایی که عروض عربی و فارسی هر دو بر اساس کمیت هجاها استوار است، عروضدانان سنتی فارسی تصور کرده‌اند که مسئله سبب و وتد یک مسئله مبتنی بر کمیت هجایی است. بنابراین سبب و وتد را پذیرفته و برای آن مثال‌های متعددی در زبان فارسی ذکر کرده‌اند. به طور مثال در معیار *الاشعار* چنین آمده است:

پس اول تألیفی که شعر را باشد، از اسباب باشد یا از اوتاد، و مثال هر چهار به پارسی این است:

«بَر سِرِّ عَهْدِ مَنی»

«بَر» سبب خفیف، «سِر» سبب ثقیل، «عَهْد» وتد مفروق، «مَنی» وتد مجموع (خواجه نصیر، ۱۳۹۳: ۲۲-۲۳).

هیچ تردیدی نیست که یافتن واژه‌ای در زبان فارسی که متشکل از یک هجای کوتاه و یک هجای بلند باشد بسیار آسان است. علمای عروض پنداشته‌اند که وجود چنین واژه‌هایی مؤید وتد مجموع در عروض

۳. همچون سبب متوسط (کار) و وتد مجتمع (نگار) و فاصله عظمی (پسرک ما)، که شمس قیس پس از نقل این افزوده‌ها از جانب برخی عروضیان، هر سه جزء را رد کرده است (رک: شمس قیس، ۱۳۶۰: ۴۲).

فارسی نیز هست. جالبتر آنکه خواجه نصیر در ادامه سخن از اسباب و اوتاد (اجزای ثانیه شعر) ابیاتی را آورده است که به زعم او هر یک فقط متشکل از یکی از انواع سبب یا وتد است:

از «وتدِ مجموع» به تازی:

فَطَالَمَا وَ طَالَمَا وَ طَالَمَا سَقَى بِكَفِّ خَالِدٍ وَ أَطْعَمَا

رجزِ مخبون.

و به پارسی چنین:

چرا عجب ندارم از نگارِ من که بی‌گنه برون شد از کنارِ من

رجزِ مخبون یا هزج مقبوض.

و از «وتدِ مفروق» به تازی، به اطلاق یا مقید:

لَا أَرَى مِنَ الْفَوَادِ مَذُّ أَرَاكَ أَنْ يَمِيلَ نَحْوَ شَادِنِ سِوَاكَ

رملِ مکفوف.

و به پارسی:

آنچه از بتم به روی من رسید هیچ آفریده در جهان ندید

رملِ مکفوف. (خواجه نصیر، همان: ۲۳)

اگر بیت زیر را تقطیع کنیم چنین می‌شود:

چرا عجب ندارم از نگارِ من که بی‌گنه برون شد از کنارِ من

مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن

اشکال کار اینجاست که خواجه نصیر می‌پندارد که «مفاعِلن» متشکل از دو وتد مجموع است، بنابراین تمامی بیت از وتد مجموع تشکیل شده است. اگر به قواعد حاکم بر سبب و وتد در عروض عربی - که پیش از این ذکر شد - بازگردیم، متوجه می‌شویم که این امر در عروض عربی ناممکن است، چرا که در عروض عربی یک رکن نمی‌تواند دارای دو وتد باشد و از سوی دیگر در عروض عربی دو وتد در مجاورت یکدیگر قرار نمی‌گیرد. همچنین مسئله سبب و وتد ابتدا در ارکان اصلی قابل طرح و بحث است.

در عروض عربی اگر با «مفاعِلن» مواجه شویم، نخستین نکته قابل توجه این است که آیا این رکن در ضمن ارکان اصلی قرار دارد یا نه. چنان که می‌دانیم «مفاعِلن» جزء ارکان اصلی عربی نیست بلکه یک رکن مزاحف (جایگزین) است که تغییری در سبب آن رخ داده است و بنا بر شعری که در آن به کار رفته این تغییر قابل توضیح خواهد بود:

۱. مفاعِلنِ مستخرج از مستفعلن: که ساکن سبب اول آن یعنی «مسْ» بنا بر زحاف خبن حذف شده است (مخبون). در این صورت «مفاعِلن» متشکل از عناصر زیر است: م: باقی‌مانده سبب خفیف، فا: سبب خفیف، عِلن: وتد مجموع.

۲. مفاعِلنِ مستخرج از مفاعِلین: که ساکن سبب اول آن یعنی «عیْ» بنا بر زحاف قبض حذف شده

است. در این صورت «مفاعِلن» متشکل از عناصر زیر است: مفا: وتد مجموع، ع: باقی‌مانده سبب خفیف، لن: سبب خفیف.

بنابراین چگونه می‌توان تصور کرد که «مفاعِلن» متشکل از دو وتد مجموع است. این اشتباه بیانگر سوء فهم اسباب و اوتاد از سوی عروضیان فارسی است، زیرا آنان بدون توجه به ویژگی‌های این عناصر در عروض عربی و دلالت‌های عروضی آنها، اسباب و اوتاد را مسئله‌ای زبانی پنداشته‌اند. پذیرش سبب و وتد در عروض فارسی نخستین مشکل و آسیب را در شیوه استخراج ارکان عروضی ایجاد کرده است که به شرح آن می‌پردازیم.

علمای عروض فارسی پس از آنکه هفت رکن از ارکان دهگانه عروض عربی را پذیرفته و سه رکن «مفاعِلتن» و «مُتفاعِلن» و «فاعِلن» را منحصر به عروض عربی دانستند، تمامی تلاش و همت خود را به کار بستند تا با تغییر دادن وظیفه سبب و وتد، ارکان مورد نیاز خود را از همان هفت رکنی که آنها را ارکان اصلی یا سالم می‌نامیدند به دست آورند، در حالی که بسیاری از این ارکان به دست آمده و به تعبیر عروض سنتی «ارکان مُزاحَف»، بر خلاف عروض عربی ارکان بدیل برای ارکان اصلی نبودند، یعنی بر خلاف عروض عربی، این ارکان مزاحف از طریق جوازات وزنی (اختیارات شاعری) استخراج نمی‌شوند.

همان‌طور که اشاره رفت در عروض عربی چهار رکن «فاعِلاتن»، «فاعِلاتن»، «فاعِلاتن» و «فاعِلاتن» به عنوان ارکان جایگزین یکدیگرند، به طوری که هر کدام از آنها در ضمن یک قصیده می‌تواند به جای دیگری بنشینند و اختلافات موجود در این ارکان با قواعد زحافات عربی که معادل «اختیارات شاعری» است قابل توجیه است. روش خلیل چنین بوده است که «فاعِلاتن» را به عنوان رکن اصلی برگزیده و سه رکن دیگر را با توجه به ویژگی سبب و وتد، فروع آن به شمار آورده است. ولی در عروض فارسی اگرچه به پیروی از خلیل «فاعِلاتن» به عنوان رکن اصلی برگزیده شده و سه رکن دیگر از طریق قواعد زحاف (البته با مفهوم فارسی شده آن) از «فاعِلاتن» استخراج شده که در اولی «خبن» و در دومی «کف» و در سومی ترکیب این دو زحاف یعنی «شکل» به کار رفته است، اما واقعیت امر آن است که این سه رکن مزاحف، نه به عنوان ارکان جایگزین برای «فاعِلاتن» بلکه به عنوان ارکان مستقل ایفای نقش می‌کنند، به طوری که هیچ‌کدام از این‌ها بر خلاف عروض عربی نمی‌تواند جایگزین دیگری گردد.^۴

اگر عروض سنتی روح عمل خلیل در عروض عربی را درمی‌یافت، می‌بایست هر یک از این ارکان را مستقل از دیگری به شمار می‌آورد. این امر نه تنها در رکن «فاعِلاتن» و فروع آن، بلکه در ارکان دیگر چون «مستفعلن» و «مفاعِلین» و «فعلولن» و فروع آنها نیز ساری و جاری است.

مشکل دیگر در همین مجال حضور ارکانی با وتد مفروق است که عبارتند از: «فاعِلاتن» و «مس تفعِلن» و «مفعولات». من بیش از هر چیز، از حضور «مفعولات» در عروض فارسی در شگفتم که حضور این رکن تا چه اندازه باعث تراشیدن قواعد من‌عندی در عروض فارسی شده است. در حالی که این رکن که به عنوان یکی

۴. جز در یک مورد که در رمل مخبون یا خفیف، «فاعِلاتن» در ابتدای مصراع می‌تواند جایگزین «فاعِلاتن» گردد.

از ارکان اصلی از هفت رکن عروض فارسی به شمار آمده، هیچ‌گاه به صورت سالم در تقطیع اوزان حضور ندارد، برخلاف روش خلیل که تمامی ارکان اصلی از جمله «مفعولات» در تقطیع شعر به ارکان حاضر هستند، اما در عروض فارسی تنها فروع موهوم «مفعولات» هستند که در تقطیع ظاهر می‌شوند. البته نباید از این نکته غافل بود که استخراج ارکان فرعی از رکن اصلی، همواره با افزوده شدن چند اصطلاح به دامنه اصطلاحات عروضی همراه بوده است.

همان‌طور که هنگام سخن گفتن از افاعیل عروض عربی آوردیم، اختلاف میان «فاعلاتن» و «فاعلاتن» و میان «مستفعلن» و «مستفعلن» اختلاف هجایی یا آوایی نیست، بلکه این اختلاف بیانگر ورود زحاف «خبن» در «فاعلاتن» و وارد نشدن آن در «فاعلاتن» است و یا بیانگر ورود «طی» در «مستفعلن» (با وتد مجموع) و عدم ورود آن در «مستفعلن» است، چرا که اگر «خبن» در «فاعلاتن» و «طی» در «مستفعلن» وارد شود، باعث تغییر وتد مفروق می‌گردد و این امر در عروض خلیل جایز نیست و واقعیت شعر عربی نیز آن را تأیید می‌کند.

اما اختلاف این ارکان متشابه یعنی «فاعلاتن» و «فاعلاتن»، یا «مستفعلن» و «مستفعلن» در عروض فارسی بیانگر چه چیزی می‌تواند باشد؟ به‌طوری‌که دخول «خبن» به همان اندازه در «فاعلاتن» ناممکن است که در «فاعلاتن»، و یا دخول «طی» همان قدر در «مستفعلن» ناممکن است که در «مستفعلن». از سوی دیگر «فعلاتن» در عروض فارسی نه بدیل «فاعلاتن» است و نه بدیل «فاعلاتن»، بلکه خود رکنی مستقل است، همچنان که «مفتعلن» و یا «مفاعلن» نه بدیل «مستفعلن» است و نه بدیل «مستفعلن». پس فایده این تمایز میان «فاعلاتن» و «فاعلاتن»، و یا میان «مستفعلن» و «مستفعلن» در عروض فارسی جز آشفته‌گی در علم عروض از یک سو، و انباشتن اصطلاحات ناکارآمد از سوی دیگر، چه بوده است؟

از آنجا که عروض فارسی سنتی مسئله بسیار مهم اختیارات شاعری را امری حاشیه‌ای تلقی کرده است، از این رو گاهی میان ارکان اصلی که به‌طور مستقل در تقطیع به‌کار می‌روند و میان ارکانی که جایگزین رکن دیگری هستند، فرقی قائل نشده و همین امر سبب آشفته‌گی‌هایی در عروض فارسی در ارکان و نیز در طبقه‌بندی وزن‌ها گردیده است که این مسئله در رباعی به اوج خود می‌رسد.

اسباب و اوتاد در عروض جدید فارسی

چنان‌که پیش از این عنوان شد سبب خفیف معادل یک هجای بلند نیست و وتد مجموع یک هجای کوتاه و یک هجای بلند نیست، بلکه هر کدام دارای دلالت عروضی است. بنابراین اگرچه سبب خفیف از منظر زبانی معادل یک هجای بلند است، از منظر عروضی دلالت خاص خود را دارد. از سوی دیگر وتد مجموع هم به هجای بلند ختم می‌شود ولی در عروض عربی این هجای بلند کاملاً متفاوت با سبب خفیف است. اسباب و اوتاد را اگرچه می‌توان به صورت هجایی توصیف کرد ولی این امر نباید باعث فراموشی ویژگی‌های عروضی این عناصر گردد.

برخورد عروضیان معاصر فارسی با مقوله سبب و وتد متفاوت است؛ برخی آن را اگرچه نادرست ندانسته‌اند

ولی عروض فارسی را بی‌نیاز از آن دیده‌اند. برخی دیگر آن را نه تنها در فارسی بلکه حتی در عربی هم باطل و زائد دانسته‌اند.

وحیدیان کامیار اگرچه از مخالفان سرسخت تأثیرپذیری وزن شعر فارسی از شعر عربی است، ولی با وجود این در کتاب خود بدون ارائه نظر خاصی، از اسباب و اوتاد یاد کرده و آنها را حد فاصل حروف و ارکان دانسته است:

«اجزا: به واحدهای بزرگتر از حروف، اجزا گفته می‌شود که از دو یا سه حرف تشکیل می‌شوند و بر دو نوع هستند: سبب و وتد... برای سهولت فراگیری می‌توان همه اجزا را در جمله «همه جا سبزه دمَد» گنجانند. در این جمله، «همه» سبب ثقیل است و «جا»، سبب خفیف و «سبزه»، وتد مفروق و «دمَد» وتد مقرون» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۰: ۳۰)

عباس ماهیار بدون ارائه تحلیلی روشن در رد یا قبول سبب و وتد چنین عنوان می‌کند:

«می‌پذیریم که بازگشت به شیوه سبب و وتد فاصله احیاناً ما را از تجدیدنظرطلبی باز می‌دارد، بدان شیوه باز نمی‌گردیم اما ارتباط خود را نیز با متقدمان قطع نمی‌کنیم، راهی نو پیش پای خود باز می‌کنیم و پیوند خود را با پیشینیان حفظ می‌کنیم. سبب و وتد و فاصله را به هجاهای بلند و کوتاه تبدیل می‌کنیم و از گرداب آن می‌گذریم. هرچند که گردابی آن چنان هایل وجود ندارد. می‌توان سبب خفیف را یک هجای بلند خواند و وتد مقرون را یک هجای کوتاه و یک هجای بلند در نظر گرفت» (ماهیار، ۱۳۷۹: ۹).

در عصر معاصر پیش از همه، پرویز ناتل خانلری عروض سنتی را به چالش کشید؛ از مواردی که شدیداً مورد انتقاد وی قرار گرفت، اجزای عروض یعنی سبب و وتد و فاصله، سپس ارکان عروضی یا افاعیل عروضی بوده است. خانلری در عروض نوین به جای متحرک و ساکن از صامت و مصوت سخن می‌گوید و به جای اسباب و اوتاد و فواصل، از «هجا» و انواع آن سخن به میان می‌آورد و «هجا» را جایگزین مناسبی بر اسباب و اوتاد و فواصل معرفی می‌کند جالب اینکه خانلری، این جایگزینی را نه تنها برای عروض فارسی، بلکه برای عروض عربی نیز ضروری می‌داند و هر دو عروض سنتی عربی و فارسی را به این متهم می‌کنند که مفهوم هجا را در نیافته‌اند.

خانلری پس از نقل این عبارت از شمس قیس که «مدار اوزان عروضی بر این سه رکن نهادند: سبب و وتد و فاصله»، (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۳۲) در این باره می‌گوید:

«حال آنکه جز سبب خفیف همه این ارکان قابل تجزیه است، چنان‌که همه را که سبب ثقیل است به دو جزء مساوی یعنی هـ و م تقسیم می‌توان کرد، و وتد مقرون اگر را به ا و گر، و وتد مفروق را که مثال آن ناله است به دو جزء نا و ل و چکنم را که فاصله صغری است به چ و ک و نم، و بدهمش یعنی فاصله کبری را به ب و د و هـ و مَش می‌توان تجزیه نمود، و در این اجزاء ر-م-آ-ل-چ-ک-ب-د-ه- مساوی یکدیگرند و همچنین نم-گر-نا-م-مش نیز با هم مساویند. بنابراین به جای دو رکن بی‌هیچ موجبی عروضیان بعضی به تفصیل فوق شش رکن و بعضی نه رکن قرار داده‌اند که

همه وجوه ترکیبی همان دو رکن [هجای کوتاه و هجای بلند] است. اگر مراد از تقسیم شعر به ارکان، تجزیه آن به اجزاء بسیط بوده است، چنان که می‌بینیم این اجزاء بسیط نیست، و اگر در این کار ترکیبات اصوات بسیط یعنی هجاها را در نظر داشته‌اند، پس افاعیل چیست؟ و چرا افاعیل را نیز به ارکان تجزیه کرده‌اند و چرا فقط بعضی از وجوه ترکیبی هجاها را از ارکان شمرده و وجوه دیگر را از قلم انداخته‌اند؟^۵ (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۵-۹۴).

از گفته دکتر خانلری چنین استنتاج می‌شود که وجود اصطلاحاتی چون اسباب و اوتاد و فواصل نه تنها در عروض فارسی بلکه در عروض عربی نیز مفید فایده نیستند، چرا که این اجزاء را می‌توان به اجزای کوچک‌تر که همان هجای کوتاه و هجای بلند است تجزیه نمود، البته به جز «سبب خفیف» که معادل هجای بلند است.

البته پیشنهاد جایگزینی هجا به جای اسباب و اوتاد و فواصل تنها از سوی عروضدانان معاصر ایرانی طرح نشده است، بلکه برخی عروضدانان معاصر عرب نیز نظریه عروضی خود را بر این تغییر بنا نهاده‌اند. عده‌ای از این عروضیان اگرچه وجود اسباب و اوتاد و فواصل را در عروض عربی نقص علمی برای آن به شمار نمی‌آورند، ولی جایگزینی هجا را سبب آسان‌تر شدن این علم دشوار می‌دانند. (رک: صفاء خلوصی، ۱۹۶۶: ۴۶۴) در مقابل عده‌ای دیگر چنین عنوان می‌دارند که: «پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این اجزاء - یعنی اسباب و اوتاد - که افاعیل عروضی بر آنها بنا شده، عناصر مناسبی برای بررسی واحدهای زبانی نیستند... پس به ناچار پژوهشگران معاصر به هجاها روی آورده‌اند و چنین عقیده دارند که این واحدهای به کار رفته در تحلیل سدها (هجها) در زبان‌های مختلف عناصر مناسب‌تری برای تجزیه افاعیل به آنها می‌باشند» (عیاد، ۱۹۶۸: ۳۰-۳۱).

بدین سبب عروضیان بسیاری انتقادهای شدیدی به خلیل بن احمد و عروضیان پس از او وارد آورده‌اند مبنی بر اینکه «خلیل به خاطر آنکه با مفهوم هجا آشنایی نداشته، عروض را بر پایه اصول علمی بنا نهاده است» (أنیس، ۱۹۷۲: ۵۲-۵۳).

البته طرد سبب و وتد از عروض فارسی بی‌تردید از گام‌های مثبتی است که عروض نوین برای سامان دادن به قواعد عروضی برداشته است، زیرا همچنان که اشاره رفت این نظریه علی‌رغم کارایی و صلاحیتش در عروض عربی، در عروض فارسی نه تنها کارایی نداشته، بلکه سبب پیچیدگی نامعقول عروض فارسی گشته است. اما باید اعتراف کرد که صرف جایگزینی روش هجایی به جای اسباب و اوتاد از سوی پیشگامان عروض نوین همانند دکتر خانلری و مسعود فرزاد نتوانست خلأ موجود در عروض فارسی را در گذر از هجا به ارکان پر کند و به همین دلیل عروض نوین در مراحل آغازین خود با وجود تکیه بر نظام هجایی و طرد سبب

۵. یادآوری می‌کنیم که شمس قیس اسباب و اوتاد و فواصل را «رکن» نامیده و افاعیل عروضی را به پیروی از علم عروض عربی «اجزاء» یا افاعیل خوانده است. اما خواجه نصیرالدین طوسی اسباب و اوتاد و فواصل را «اجزاء» نامیده و افاعیل عروضی را «ارکان» خوانده است که در عروض نوین نیز اغلب اصطلاح ارکان معادل افاعیل به کار می‌رود. ما در این نوشته همانند خواجه نصیر اجزاء را به معنی اسباب و اوتاد و فاصله‌ها، و ارکان را به معنی افاعیل عروضی به کار می‌بریم.

و وتد، در استخراج ارکان عروضی و رکن‌بندی وزن‌ها دچار آشفتگی شدیدی شد، به طوری که عروض سنتی در این باره منسجم‌تر از عروض نوین به نظر می‌رسید. بهترین دلیل بر این مدعا اختلاف شدید میان عروضیان پیشگام معاصر در امر تقطیع به ارکان بود که این اختلافات خلأ موجود گذر از هجاها به ارکان عروضی نشان می‌داد، به طوری که هر یک از عروضیان، پس از طرد اسباب و اوتاد از عروض فارسی، روش خاصی در استخراج ارکان و ترکیب آنها با یکدیگر پیش گرفتند.

بنابراین باید پذیرفت که سبب و وتد به هیچ وجه با عروض فارسی سازگار نبوده و نیست و عروض جدید به درستی آن را از قواعد عروض فارسی کنار گذاشته است. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که خلأ میان هجا و رکن عروضی را چگونه باید پر کرد؟ همچنین برای تعیین مرز رکن‌ها در وزن‌های شعری چه معیاری وجود دارد؟

اگرچه هجا و انواع آن بیانگر ویژگی عروضی نیست، ولی کمک شایانی به تسهیل علم عروض می‌کند. نخستین کمک بهره بردن از هجا در تعیین ارکان اصلی وزن شعر فارسی است. این همان کاری است که ابوالحسن نجفی انجام داده است. نجفی با یاری گرفتن از حالت‌های مختلف ترکیب هجای کوتاه و بلند، ارکان اصلی عروض را در سه گروه استخراج کرده است: سه هجایی، چهار هجایی، پنج هجایی (رک: نجفی، ۱۳۸۷: ۱۲۶). البته باید در کنار ارکان اصلی، ارکان جایگزین را (بنا بر قواعد اختیارات شاعری) و نیز ارکان ناقص را بشناسیم.

پس از شناخت ارکان اصلی، معیار رکن‌بندی وزن‌های فارسی (البته وزن‌های مطبوع) بر دو قاعده استوار است:

۱. وزن‌های مبتنی بر تکرار یک رکن.
 ۲. وزن‌های مبتنی بر تناوب دو رکن، البته بر اساس دایره نجفی.
- از سوی دیگر در رکن‌بندی بر اساس تکرار یا تناوب، باید موارد زیر را در نظر گرفت:
- تشخیص وزن‌های دوری.
 - تشخیص ارکان ناقص (اشتقاقی) در هر خانواده وزنی.
- تفصیل رابطه ارکان ناقص با ارکان اصلی و نیز چگونگی رکن‌بندی وزن‌ها از حوصله این مقاله بیرون است و نیازمند مجال دیگری است.

نتیجه‌گیری

اگرچه یک شباهت بسیار مهم میان وزن شعر عربی و فارسی وجود دارد و آن کمی بودن هر دو نظام وزنی است، به دلیل تفاوت‌های زبانی میان عربی و فارسی، تفاوت‌های عمده‌ای میان وزن شعر عربی و فارسی نیز وجود دارد.

- سبب و وتد به‌عنوان یکی از مسائل مهم و زیربنایی عروض عربی مطرح است، به‌طوری‌که بسیاری از قواعد عروض عربی را سبب و وتد استوار شده است؛ مانند ارکان اصلی و فرعی، استخراج بحرها از دایره‌ها عروضی، و رکن‌بندی بحرها.
- سبب و وتد در عروض عربی دلالت زبانی ندارد، بلکه حامل دلالت عروضی است؛ به این معنی که مثلاً سبب خفیف صرفاً معادل یک هجای بلند نیست، بلکه بیانگر احتمال دخول زحاف در آن موضع از بحر است. علمای عروض فارسی سنتی به اشتباه چنین تصور کرده‌اند که سبب و وتد بیانگر ویژگی زبانی است. از این‌رو قواعد ناشی از سبب و وتد را به قواعد عروض فارسی تحمیل کرده‌اند که این امر موجب آشفتگی و نابسامانی عروض سنتی شده است.
- عروض جدید فارسی به درستی سبب و وتد را به کناری نهاد. اما تقطیع هجایی که را جایگزین مناسب آن عنوان کرد، در صورتی که هجا نمی‌تواند جایگزین سبب و وتد عربی باشد. بنابراین عروض فارسی برای رکن‌بندی نیازمند چیزی است که وظیفه سبب و وتد عربی را به عهده بگیرد و آن چیزی نیست جز معیار قرار دادن تکرار یک رکن یا تناوب دو رکن البته بر اساس دایره نجفی.

منابع

- خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۹۳)، معیار الاشعار مقدمه تصحیح و تعلیقات علی‌اصغر قهرمانی مقبل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شمس قیس، شمس الدین محمد قیس الرازی (۱۳۶۰)، المعجم فی معاییر اشعار العجم؛ تصحیح محمد بن عبد الوهّاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی، چ ۳، تهران: کتابفروشی زوآر.
- قهرمانی مقبل، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، عروض و قافیه عربی، تهران: انتشارات سمت / خلیج فارس.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۹)، عروض فارسی: شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه، چ ۵، تهران: نشر قطره.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۰)، وزن و قافیه شعر فارسی، چ ۵، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نائل خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، وزن شعر فارسی، چ ۶، تهران: انتشارات توس.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، «طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی (سخنرانی)»، نخستین مجموعه سخنرانی‌های مشترک فرهنگستان زبان و ادب فارسی و بنیاد ایران‌شناسی؛ زیر نظر حسن حبیبی و به کوشش حسن قریبی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صفحات ۱۳۱-۱۰۳.
- ابوالحسن العروسی، أحمد بن محمد (۱۹۹۶)، الجامع فی العروض والقوافی، حقه و قدّم له زهیر غازی زاهد وهلال ناجی، الطبعة الأولى، بیروت: دار الجیل.
- انیس، إبراهیم، موسیقی الشعر (۱۹۷۲)، الطبعة الرابعة، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصریة.
- الأخفش، أبو الحسن سعید بن مسعدة (۱۹۸۵)، کتاب العروض، تحقیق و تعلیق و تقدیم أحمد محمد عبد الدایم عبدالله،

لا طبعه، مکه - المعابدة: المكتبة الفيصلية.

- البختری، أبو عبادة الوليد (؟)، دیوان؛ تحقیق حسن کامل الصیرفی، الطبعة الثالثة، القاهرة: دار المعارف.
- الخطیب التبریزی، أبو زکریا یحیی بن علی (؟)، کتاب الکافی فی العروض والقوافی، تحقیق الحسانی حسن عبدالله، لا طبعه، القاهرة: دار الکاتب العربی للطباعة والنشر.
- خلوصی، صفاء (۱۹۶۶)، فنّ التقطیع الشعری والقافية، الطبعة الثالثة، بیروت: مطابع دار الکتب.
- الدمامینی، بدرالدین أبو عبدالله بن أبی بکر المخزومی (۱۳۲۴ق)، العیون الغامزة علی خیابا الرامزة، القاهرة: المطبعة المیمیة.
- الزمخشری، أبو القاسم محمود جارالله (۱۹۸۹)، القسطاس فی علم العروض، تحقیق فخرالدین قباوة، الطبعة الثانية، بیروت: مكتبة المعارف.
- السکاکي، أبو یعقوب یوسف بن محمد (۲۰۰۰)، مفتاح العلوم؛ حققه وقدم له و فهرسه عبدالحمید هنداوى، الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتاب العلمیة.
- العلمی، محمد (۱۹۸۳)، العروض والقافية: دراسة فی التأسیس والاستدراک، الطبعة الأولى، الدار البیضاء (المغرب): دار الثقافة.
- عیاد، شکرى محمد (۱۹۶۸)، موسیقی الشعر العربی: مشروع دراسة علمیة، الطبعة الأولى، القاهرة: دارالمعرفة.
- Weil, Gotthold (1960), "Arūd. I", in Encyclopaedia of Islam, new edition, Leiden\ London: Brill\ Luzac, volume I, pp. 667-677.